سحر طلوعی

توییتر، ایلان ماسک و آرزوهای بزرگ

پای یک ایکس در میان است

روزی که ایلان ماسک تصمیم گرفت پلتفرم توییتر را بخرد، بیشتر از آنکه از «آروزهای بزرگ» برای این شبکه اجتماعی پرنفوذ و قدرتمند بگوید، از پاک‌سازی آن گفت؛ پاک‌سازی توییتر از حساب‌های کاربری جعلی، ربات‌ها و کاربران ناامن و کمک به بشریت با گسترش آزادی بیان. او البته در روزی که قرارداد خریدش کامل شد و توییتر را به تمامی به دست آورد، با سنگ توالت وارد دفتر این شبکه اجتماعی در سانفرانسیسکو شد تا به صورت نمادین از «پایان هر آنچه پیش از این وجود داشته است» و از «آغاز دوران جدید» بگوید.

ایلان ماسک با آغاز به کار در توییتر، تغییرات را شروع کرد؛ از تغییرات در سطح مدیران اجرائی حقوقی تا تعدیل نیرو و حذف نشان آبی کاربران صاحب هویت و پولی‌کردن آن و... . او در تازه‌ترین اقدام، نشان این پلتفرم اجتماعی را از پرنده آبی به لوگوی ایکس تغییر داده است. اینکه ثروتمندترین مرد جهان به اهداف خود رسیده و موفق شده صاحبان اکانت‌های ناامن و جعلی را از توییتر بیرون کند، یا چقدر به گسترش بیشتر آزادی بیان کمک کرده است، معلوم نیست. البته می‌دانیم او اکانت مسدودشده ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده را به او بازگرداند. حساب کاربری ترامپ پس از حمله هواداران او به ساختمان کنگره در ششم ژانویه ۲۰۲۱ با تصمیم مدیر قبلی توییتر مسدود شده بود. اما آیا همه خواسته‌های ماسک از خرید توییتر تنها تحقق این دو موضوع یعنی حمایت از آزادی بیان و حذف شناسه‌های جعلی و ربات‌ها بوده است؟ ایلان ماسک در تازه‌ترین اظهاراتش از آرزویی بزرگ پرده برداشته است. او می‌خواهد توییتر یا به‌طورکل این شبکه اجتماعی پرنفوذ را به چیزی شبیه به We Chat چینی‌ها تبدیل کند؛ یعنی جایی که هر کاربر بتواند همه فعالیت‌هایی را که در فضای آنلاین امکان انجامش وجود دارد، در آن انجام دهد؛ از نوشتن تا شنیدن پادکست و دیدن فایل ویدئویی و بارگذاشتن عکس و هر کار آنلاین دیگر. کارشناسان می‌گویند در حال حاضر معادلی برای این برنامه در ایالات متحده وجود ندارد. ثروتمندترین مرد جهان برای تحقق آرزوی بزرگ خود، در نخستین گام پس از شش سال مالکیت اولین استارت‌آپ خود را بازپس گرفت. استارت‌آپی که X.com نام داشت. او در گام بعدی برای آنکه نشان توییتر را از نو بسازد، نام قانونی این پلتفرم را به کراپ ایکس تغییر داد و در توییتی در این شبکه اعلام کرد باید با لوگوی پرنده آبی خداحافظی و به سمت نشان ایکس حرکت کنیم. او دنبال بهترین نمونه گرافیکی رفت تا لوگوی ایکس را به نمایش بگذارد و به تدریج در حساب کاربران این شبکه نمود پیدا کند. اما چرا ایلان ماسک از پرنده آبی و نام توییتر به ایکس تغییر نام داد؟ خودش می‌گوید ایکس فقط یک حرف است؛ همان حرف ایکس. چیزی پشت آن نیست. اما خب واقعیت این است که این حرف در بسیاری از تجربیات ایلان ماسک حضور دارد؛ مثلا در فعالیت‌های فضایی کمپانی اسپیس ایکس که به او تعلق دارد. همچنین می‌توان به فعالیت‌های اخیر ماسک در زمینه هوش مصنوعی اشاره کرد که xAI نام دارد و استفاده از مدل x در این برنامه. او حتی در نام یکی از فرزندانش این نشان را به کار گرفته است: ایکس دوازدهم. همه این تغییرات و اقدامات ایلان ماسک باعث شده است پرسش بزرگی پیش‌روی کارشناسان قرار بگیرد؛ چرا ایلان ماسک با این اهداف یک پلتفرم اجتماعی را از ابتدا راه‌اندازی نکرد؟ چرا او یک شبکه اجتماعی را با ۴۴ میلیارد دلار خرید و این همه تغییرات بنیادی برای آن طراحی کرد؟ آیا او می‌خواهد با ریبرندینگ توییتر آن را به کسی دیگر بفروشد؟ آیا کسی حاضر است پلتفرمی که سه‌چهارم کارمندان خود را از دست داده و با چالش پرداخت صورت‌حساب‌های عقب‌افتاده روبه‌رو است، بخرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها سخت است.

چرا «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» را باید خواند؟

جستاری در ریشه‌یابی پیوند محیط زیست، نهادهای مدنی فراگیر و اندک‌سالاری

حنیف رضا گلزار*

«چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» در کنار «ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی» و «راه باریک آزادی»، سه‌گانه‌هایی هستند که «دارن عجم‌اوغلو» استاد کرسی الیزابت و جیمز کلیان دانشکده اقتصاد دانشگاه ام‌آی‌تی با همکاری «جیمز الن رابینسون»، استاد کرسی ریچارد ال‌پیرسون و استاد دانشکده سیاست عمومی دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۲ نگاشتند. این اثر با برگردان «محسن میردامادی» و «محمدحسین نعیمی‌پور»، ویراستاری «علیرضا بهشتی» و همچنین پیشگفتار خواندنی و درخور ستایش «احمد میدری» در سال ۱۳۹۲ از سوی نشر «روزنه» منتشر شد و تا سال ۱۴۰۱ به چاپ چهاردهم رسید. «اغلو» و «رابینسون» آن‌گونه که روی جلد این کتاب نیز بیان شده، در پی آن هستند تا ریشه‌های «قدرت، ثروت و فقر» را در جوامع و ملیت‌های گوناگون واکاوی و شناسایی و راهکارهایی برای «توانمندسازی مردم» در گوشه و کنار دنیا بیان کنند. ازاین‌رو خواندن این اثر برای هر مصلح اجتماعی و هر کنشگر مدنی و همه آنانی که از یک سو در پی شناسایی ریشه‌های فقر و شکست در جوامع خود هستند و از سویی دیگر دل و اندیشه در گروی یافتن و به‌کاربستن راهکارهایی برای کوچاندن جامعه خود از سرزمین ویرانی فقر به سوی آبادانی، ثروت و پیروزی دارند، بی‌گمان بایسته و گریزناپذیر است.

آنچه نویسندگان این اثر برای پاسخ به پرسش کلیدی ریشه‌های فقر و ثروت در جوامع گوناگون به آن دست یافته و در جای‌جای کتاب بارها بر آن پا می‌فشارند، ناهمسو با دیدگاه‌های «ریچارد لین» و «تاتو ون هانن» که در «بهره هوشی و ثروت ملت‌ها» (۲۰۰۲)، به آن پرداخته، نه به «میانگین ضریب هوشی ملت‌ها»، بلکه به «توانایی ملت‌ها در ساخت و ایجاد نهادهای فراگیر سیاسی و اقتصادی» پیوند می‌یابد. «اغلو» و «رابینسون» برای بازنمایی این دیدگاه که بهره هوشی گزاره بنیادین و آغازین برای شکوفایی اقتصاد و آفرینش ثروت از سوی ملت‌ها نیست، نمونه‌هایی مانند چگونگی و جایگاه اقتصادی و سیاسی دو شهر به نام‌های «نوگالس آریزونا» و «نوگالس سونورا»، یکی در ایالات متحده آمریکا و دیگری در مکزیک که تنها با رشته‌ای از سیم خاردار از یکدیگر جدا شده‌اند می‌پردازد. مردم این دو شهر از یک نژاد هستند و بر این بنیان بهره هوشی برابری دارند. ولی آنچه موجب شده مردم نوگالس در شمال و جنوب آن رشته سیم خاردار، در دو دنیای دگرگون و ناهمگون زیست کنند، ساختارهای سیاسی - اقتصادی گسترده و پاگرفته در شمال و جنوب است، نه بهره هوشی، نه ویژگی‌های جغرافیایی و آب و هوایی و نه جستارهای فرهنگی! در شمال سیم خاردار، نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیرند ولی در جنوب سیم خاردار بهره‌کش و استثماری! در شمال سیم خاردار «شایسته‌سالاری» فرمانرواست ولی در جنوب، «اندک‌سالاری»! نوگالس شمالی و جنوبی به اندازه کره شمالی و جنوبی شناخته‌شده نیستند و همین جستار دریافت ناهمسانی‌های زندگی مردم این دو شهر و اندازه فقر و ثروت شهروندان آن را دشوارباب می‌سازد. ازاین‌رو «اغلو» و «رابینسون» به گزاره‌ای شناخته‌شده‌تر برای مردم دنیا که همان سنجش فقر و ثروت و شکست و پیروزی بین کره شمالی و جنوبی است می‌پردازد. پذیرفتنی است که مردم دو کره نیز از دیدگاه نژادی و فرهنگی همسان هستند و ناهماهنگی‌های آب و هوایی و جغرافیایی چشمگیری بین این دو کشور نیست، بنابراین چرایی استواری مبنی بر اینکه ضریب هوشی کره‌ای‌های پایین مدار ۳۸ درجه، بیشتر از ضریب هوشی کره‌ای‌های بالای مدار ۳۸ درجه باشد در دسترس نیست. «اغلو» و «رابینسون» نمونه‌هایی از این دست را برای نپذیرفتن اثرگذاری بهره هوشی درجایگاه گزاره‌ای استوار بر تولید ثروت و قدرت استفاده کرده و با رویکرد به ساختار و نظام سیاسی حاکم بر دو کره، «نهادهای فراگیر اقتصادی و سیاسی» را کلیدواژه ناهمسانی چشمگیر روش زندگی مردم دو کره در نیمه شمالی زیر چتر سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و نیمه جنوبی زیر چتر سیاسی ایالات متحده آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم باز می‌شناسند. نویسندگان «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» چنین باور دارند؛ «نه فرهنگ، نه جغرافیا و نه غفلت، نمی‌توانند مسیرهای واگرایی را که دو کره در پیش گرفتند توضیح دهند. برای توضیح این واگرایی ما باید بر نهادها نظر بیفکنیم».

شاید کوتاه‌ترین و گویاترین پاسخ نویسندگان «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» به پرسش کلیدی و ریشه‌ای بیان‌شده برای این اثر، تک‌واژه «اُلیگارشی» باشد که مترجمان این اثر از واژگان دل‌نشین و ساده‌یاب «اندک‌سالاری» برای برگردان آن استفاده کرده‌اند. احمد میدری، در پیشگفتار این کتاب، بیان «اندک‌سالاری» را در جایگاه ریشه استوار شکست ملت‌ها و گسترش فقر در میان ملت‌ها این‌گونه بیان می‌دارد؛ «سیاست‌مدار می‌داند اگر استفاده از فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی برای همگان میسر باشد، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد اما این کار برای سیاست‌مدار خطرناک است، زیرا قدرت اقتصادی به‌تدریج به حوزه‌های دیگر سرایت خواهد کرد و اقتدار سیاسی او را به خطر خواهد انداخت. سیاست‌مدار می‌داند که کارایی بیشتر به معنای رفاه بیشتر مردم و حتی مالیات بیشتر است، اما این کارایی مقدمات و نتایجی سیاسی دارد که ممکن است برای سیاست‌مدار پرهزینه باشد. سیاست‌مداران بر سر این دو راهی عموما ترجیح می‌دهند اقتصاد و سیاست را به گروهی معدود واگذار کنند، گروهی که حافظ منافع سیاسی آنها باشد. این مسیر همان اندک‌سالاری یا الیگارشی است». او در ادامه با استناد به این جمله از «داگلاس نورث» برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳ که گفته بود؛ «راه مشخص و هموارى برای گذر از اندک‌سالاری وجود ندارد»، برای بیان راهکار یا همان پرسش کلیدی «چه باید کرد»، با نادیده‌انگاشتن سیاست‌مداران، پای اقتصاددانان را به میدان اصلاحات سیاسی باز کرده و چنین ادامه می‌دهد؛ «مسئله اقتصادی همه کشورهای در حال توسعه، مهار الیگارشی است. اقتصاد و اقتصاددانان اگر می‌خواهند به مردم کمک کنند، باید رمز مقابله با الیگارشی را شناسایی و با سیاست‌های اقتصادی، زمینه محو الیگارشی را فراهم نمایند. ارزش این کتاب آموختن دانش مبارزه با الیگارشی است». او در بخش پایانی پیشگفتار خود بر کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟»، این‌بار ناساز با دیدگاه «داگلاس نورث» تلاش می‌کند روزنه‌های امید را برای رهایی از بدنهادی اندک‌سالاران به جامعه بشناساند. «مهارت عمل جمعی هماهنگ، کلید آزادی از اندک‌سالاری است. عمل جمعی هماهنگ به افراد قدرت می‌بخشد... کار جمعی نیازمند مهارت‌های مختلف و عادات رفتاری ویژه‌ای مانند پرهیز از فرصت‌طلبی و تحمل یکدیگر است».

دیدگاه «اغلو» و «رابینسون» درباره ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر در جوامع و ملیت‌ها، تنها به رد دیدگاه «لین» و «هانن» درباره اثرگذاری سرنوشت‌ساز «بهره هوشی» محدود نمی‌شود. نویسندگان در گفتار دوم کتاب با سرآغاز «نظریه‌هایی که جواب نمی‌دهند»، دیدگاه‌های «جرد دایموند» زیست‌شناس تکامل‌گرا و استاد جغرافیا و فیزیولوژی دانشگاه کالیفرنیا را هم به چالش می‌کشند. «اغلو» و «رابینسون» آشکارا دیدگاه‌های «دایموند» در کتاب «اسلحه، میکروب و فولاد» را که در سال ۱۹۹۸ جایزه پولیتزر و همچنین جایزه اُونتیس را دریافت کرد هم نشانه رفته‌اند. «دایموند» به همان اندازه که «اغلو» و «رابینسون» ریشه‌های فقر و ثروت «جوامع امروزی» را به توانایی ملت‌ها در بنیان‌نهادن «نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر» پیوند می‌دهند، پی‌ریزی و گسترش «تمدن» در «جوامع پیشین» را اثرپذیر از «محیط زیست» می‌داند و در جای‌جای اثر خود و به هر بهانه‌ای بر آن پای می‌فشارد. اگرچه «دایموند» در بی‌اثری گزاره «ضریب هوشی» در تعیین سرنوشت ملت‌ها با «اغلو» و «رابینسون» هم‌رأی است، ولی او کلان‌گزاره «محیط زیست» با زیرگزاره‌هایی مانند جغرافیا، آب و هوا و مهم‌تر از همه «تنوع زیستی» را خمیرمایه شکل‌گیری تمدن‌ها و آفرینش ثروت و پیروزی از سوی «جوامع پیشین» برمی‌شمرد.

«دایموند» در پی پاسخ به این پرسش است که چرا تاریخ در هر قاره‌ای به شیوه و روشی دیگرگون رخ داده و نوشته شده است. او این‌گونه به این پرسش پاسخ می‌دهد که؛ «اگر تاریخ مسیرهای متفاوتی را برای مردمان متفاوت رقم زده، این به دلیل تفاوت در محیط زیست مردمان بوده نه در تفاوت در زیست‌شناسی آنها». او در ادامه بیان دیدگاه خود درباره رد اثر بهره هوشی یا همان «زیست‌شناسی» انسان‌ها می‌گوید؛ «این سخن درست نیست که جوامع برخی قاره‌ها نوآورترند. در هر قاره‌ای و در هر زمانی جوامع نوآور وجود دارند... تمام جوامع، انسان‌های مبتکر دارند. موضوع فقط این است که برخی از محیط‌های زیست، نیازگان اولیه بیشتر و شرایط مطلوب‌تری را برای بهره‌برداری از اختراعات در اختیار می‌گذارند».

نگاهی ژرف‌تر به دیدگاه‌های «دایموند» ما را به این نکته مهم رهنمون می‌کند که او پاسخی محدود به «زمان» به سه‌گانه چرایی فقر، ثروت و شکست ملت‌ها داده است. پاسخ «دایموند» به این پرسش مشترک با «اغلو» و «رابینسون» دراین‌باره که چرا ثروت و قدرت به شکلی که امروز در جهان وجود دارد پراکنده شده و نه به شکلی دیگر، در بازه زمانی بین نخستین تلاش‌های گونه انسان برای ساخت تمدن تا پایان سال ۱۵۰۰ میلادی محدود است. این در حالی است که «اغلو» و «رابینسون» در پی واکاوی و پاسخ به این پرسش در جهان امروز هستند و آن‌گونه که خود در گفتار پانزدهم از کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» به آن پرداخته‌اند؛ «بیشتر تفاوت‌های اقتصادی عظیمی که امروز در اطراف خود مشاهده می‌کنیم نیز به نحوی مشابه در طول دویست سال اخیر پدید آمده‌اند» و در جایی دیگر دوباره بر این بازه زمانی این‌گونه پافشاری می‌کنند؛ «...همان‌طورکه در جای‌جای این کتاب بحث شد، طی ۳۰۰ سال گذشته، آن جوامعی که بهره‌مند از نهادهای فراگیر بودند رشد کردند و امروز به طور نسبی ثروتمندند»؛ بنابراین سنجش و به‌چالش‌کشیدن دیدگاه‌های «دایموند» درباره ریشه‌های فقر و ثروت جوامع از سوی «اغلو» و «رابینسون» چندان دلچسب نیست، چراکه هر دو دیدگاه بیان‌شده درباره ریشه‌های فقر و ثروت و قدرت و شکست ملت‌ها در دو کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» و «اسلحه، میکروب و فولاد»، محدود به بازه زمانی ویژه‌ای از تاریخ تمدن و تکامل گونه انسان است و هرکدام از این دو دیدگاه را باید تنها در همان بازه زمانی خود واکاوی کرد. با چنین نگرشی، دیدگاه‌های «اغلو» و «رابینسون» نه‌تنها در برابر دیدگاه‌های «دایموند» نیست که از هم‌پوشانی، هماهنگی و هم‌راستایی درخوری برای ریشه‌یابی فقر و ثروت و شکست و پیروزی جوامع انسانی آن‌گونه که «دایموند» به آن پرداخته هم برخوردارند. «دایموند» ریشه‌ها و چرایی تمدن‌سازی شماری از جوامع انسانی را در دوران باستان کندوکاو می‌کند و «اغلو» و «رابینسون» چرایی تمدن‌سازی شماری دیگر از کشورها را در دوران نوین زندگی بشری ریشه‌یابی و واکاوی می‌کنند.

به هر روی آنچه بایسته و شایسته است، خواندن و بهره‌گیری از هر دو کتاب شناسانده‌شده در این نوشتار و به‌کاربستن دریافت‌های آن برای رهایی از دام «اندک‌سالاری» و رهنمون‌شدن ملت‌ها به سوی برخورداری و رهایی از چنگال فقر است.

* کنشگر مدنی در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی

یادداشت

اوتیسم و شرایط مرتبط

ریحانه ظهیری
مترجم و کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی

افراد اوتیستیک اغلب شرایط ویژه‌ای دارند، به همین دلیل، برای دریافت حمایت با مشکلاتی مواجه می‌شوند که کار را برایشان پیچیده می‌کند. در این مقاله، درباره شرایط پیرامونی فرد اوتیستیک اطلاعات مفیدی در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

ناتوانی در یادگیری: ناتوانی در یادگیری بر نحوه فراگیری چیزهای جدید در طول زندگی تأثیر می‌گذارد. از هر ۱۰ فرد اوتیستیک حدود چهار نفر اختلال یادگیری دارند. سطح حمایتی‌ای که فرد مبتلا در مواجهه با ناتوانی در یادگیری نیاز دارد، به خود فرد بستگی دارد. برای مثال ممکن است فردی با ناتوانی یادگیری خفیف فقط لازم باشد زمان بیشتری برای یادگیری یک مهارت جدید وقت صرف کند و یک فرد با ناتوانی شدید یادگیری، ممکن است نیاز به مراقبت و حمایت تمام‌وقت در تمام جنبه‌های زندگی خود داشته باشد.

ناتوانی در یادگیری و اوتیسم: اختلال یادگیری یک اختلال مادام‌العمر است که در دوران کودکی تشخیص داده می‌شود. از هر ۱۰ فرد اوتیستیک حدود چهار نفر دارای اختلال یادگیری هستند. اختلال یادگیری به اشکال گوناگونی بر افراد تأثیر می‌گذارد.

مشکلات رایج: • انطباق رفتار با شرایط گوناگون. • تعامل با دیگران. • کنترل بر رفتار.

دانشمندان میان اوتیسم و ناتوانی یادگیری تفاوت‌های ژنتیکی‌ای را تشخیص داده‌اند که بر این اساس این احتمال را می‌دهند که این دو اختلال با هم مرتبط باشند. ناتوانی یادگیری بر ذهن تأثیر می‌گذارد و گاهی اوقات از آن به‌عنوان ناتوانی ذهنی یاد می‌شود. اغلب با مشکلات یادگیری اشتباه گرفته می‌شود، مانند نارسخوانی که بر هوش و ذهن تأثیر نمی‌گذارد.

علائم رایج ناتوانی یادگیری در اوتیسم: از هر صد نفر یک نفر ضریب هوشی زیر ۷۰ دارد. این یعنی آنها ناتوانی یادگیری دارند. توانایی یادگیری با استفاده از ضریب هوشی یک فرد اندازه‌گیری می‌شود. ضریب هوشی را براساس توانایی حل مسئله، قضاوت و یادگیری اندازه‌گیری می‌کند. اکثر افراد بین ۷۰ تا ۱۳۰ امتیاز دریافت می‌کنند. یک ارزیابی بالینی برای تشخیص ناتوانی یادگیری لازم است.

رفتارها و شرایط زیر در افراد اوتیستیک با ناتوانی یادگیری شایع‌تر است: • رفتارهای کلیشه‌ای، مانند تکان‌دادن بدن. • خودآزاری. • صرع.

حدود ۴۰ درصد از افراد اوتیستیک ناتوانی یادگیری دارند، درحالی‌که فقط یک درصد از بقیه اختلال یادگیری دارند. از هر ۱۰ نفر مبتلا به ناتوانی یادگیری، یک نفر اوتیستیک است. از هر ۱۰ فرد اوتیستیک سه نفرشان یا کم حرف می‌زنند یا اصلا حرف نمی‌زنند.

منبع:
Ambitious about Autism

تیک‌تک

گزارش کامل را اینجا بخوانید

داده‌ها عریان‌کننده واقعیت‌های پنهان

نویسنده: مریم محمودی. دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه

ایران در چهار سال منتهی به ۱۴۰۰ بنا به آمارهای رسمی بانک مرکزی دارای میانگین نرخ تورم ۴۱ درصد و رشد اقتصادی میانگین کمتر از یک درصد بوده است. همین دو عدد حرف از شرایط اقتصادی دشوار می‌زند. این شرایط در زندگی عملی مردم چه تغییری را ایجاد کرده است؟ قابل پیش‌بینی‌ترین پیامد این تورم افسارگسیخته تغییر در عادت‌های خرج‌کردن (spending habbits) پول توسط مردم است. مطالعات نشان می‌دهد وجود عامل تورم در هر جامعه‌ای به تنهایی رفتار خرید را تغییر خواهد داد. اینکه چه چیزهایی از سبد هزینه‌های خانوارها کم می‌شود یا چه تغییراتی می‌کند تا حد زیادی وابسته به طبقه اجتماعی خانوار است. داده‌ها در اینجا هم می‌توانند تغییرات را نشان دهند، اما این داده‌ها آیا به سادگی شاخص تورم و نرخ رشد اقتصادی در دسترس هستند؟ بسیاری مواقع آمار رسمی و داده‌های دقیق به دلایل مختلف از جمله نگرانی مسئولان از اثرات سوء آن بر جامعه و یا عریان‌شدن ناکارآمدی‌ها در حوزه‌های مختلف منتشر نمی‌شوند.

اما خوشبختانه در دنیای امروز انحصار داده از بین رفته است. داده‌ها ممکن است برای هدفی جمع‌آوری شوند اما به کار تحلیل موضوع دیگری هم بیایند. داده‌ها ممکن است برای گزارش فعلیت‌های یک آژانس تبلیغاتی تهیه شوند اما اگر به خوبی پالایش و دسته‌بندی شوند، می‌توانند به ما توصیفی هرچند غیرمستقیم اما کاملا مرتبط درباره اولویت‌های هزینه‌کرد افراد بدهند. این اعجاز داده است. بر اساس گزارشی که یکتانت در سال ۱۴۰۰ از وضعیت تبلیغات دیجیتال ایران منتشر کرده است، می‌توان به بینش مهمی درباره سبک زندگی و اولویت‌های هزینه‌کرد افراد جامعه دست یافت. بینش‌هایی که گاهی با شهود عمومی و پیش‌بینی اولیه ما سازگار است و گاهی آن را رد می‌کند. جامعه‌ای که درگیر مسائل مالی است، طبیعتا از تبلیغات حوزه مالی و سرمایه‌گذاری استقبال می‌کند. داده‌های گزارش یکتانت این شهود عمومی را تأیید می‌کند، براساس این داده‌ها حوزه مالی و سرمایه‌گذاری بیشترین بودجه تبلیغات را نسبت به سایر حوزه‌ها داشته است. اما درباره تأثیر شرایط بد اقتصادی چه چیز دیگری می‌توان فهمید؟ سؤال بعدی این است که در سبد هزینه‌های طبقه متوسط چه چیزهایی حذف یا کم خواهد شد. شهود عمومی می‌گوید احتمالا سفرهای خارجی و بعدتر سفرهای داخلی پرهزینه، هزینه برای مد و رستوران و سرگرمی جزء اولین حذفی‌ها خواهند بود. یک دسته مهم که در سال‌های اخیر به سبد هزینه‌های خانوار وارد شده و هر روز سهم بیشتری از آن را گرفته حوزه زیبایی شامل لوازم آرایش، خدمات زیبایی، انجام اقدامات غیرجراحی زیبایی (مانند تزریق بوتاکس و فیلر) و اقدامات جراحی زیبایی مانند عمل بینی و لیفتینگ و لیپوساکشن است. حوزه‌ای که توجه زیاد جامعه به آن به شکل کسب رتبه دهم تعداد جراحی زیبایی در سال ۲۰۱۳ یا رتبه سوم واردات لوازم آرایش در خاورمیانه در سال ۱۳۹۷ نمود رسانه‌ای پررنگی پیدا کرده است. پس موضوع زیبایی بخش قابل توجهی از هزینهکرد افراد طبقه متوسط را تشکیل می‌دهد که اتفاقا جزء نیازهای ضروری هم نیست و باز شهود عمومی ما می‌گوید که یکی از گزینه‌های کاهش هزینه‌ها در شرایط تورمی باشد. اما آیا داده‌ها چنین چیزی را تأیید می‌کنند؟

داده‌ها صادق‌ترند.

برخلاف انتظار ما، در شرایط بد اقتصادی، حوزه زیبایی همچنان پرطرفدار است. مبنی بر گزارش ۱۴۰۰ یکتانت حوزه زیبایی با ۱۴.۱ درصد رتبه دوم از کل بودجه تبلیغات را داشته و از نظر تعداد تبلیغ‌کننده هم رتبه دوم را داشته است. این داده چه چیزی به ما می‌گوید؟

در یک تحلیل سطحی می‌توان گفت که لابد جامعه ما دچار فقر فرهنگی شده است که نه تنها در شرایط عادی بلکه در شرایط بد اقتصادی هم همچنان در حوزه زیبایی، هزینه زیادی صرف می‌کند. ممکن است فکر کنیم در کشور ما برخلاف کشورهای توسعه‌یافته، انسان‌ها آموزش ندیده‌اند که خودشان را آنچنان که هستند دوست بدارند و بعد به دنبال توضیح وضعیت عجیب جامعه‌مان باشیم. اما صبر کنید! پیش از اینکه در باب تفاوتمان با جوامع دیگر ایده‌پردازی کنیم، باز هم می‌توانیم به داده‌ها مراجعه کنیم، این بار به داده‌های بین‌المللی. در چند سال اخیر کشورهای زیادی به دلیل کرونا دچار بحران اقتصادی شده‌اند، اما آیا هزینه‌کرد مردم برای اقدامات زیبایی کاهش یافته است؟ (ISAPS) انجمن بین‌المللی جراحان زیبایی با استناد به پیمایش‌های جهانی سالانه خود، اعلام کرد که طی چهار سال منتهی به ۲۰۲۱، جراحی زیبایی، ۳۳.۳ درصد و اقدامات غیرجراحی زیبایی، ۵۴.۴ درصد افزایش داشتند. پس داده‌ها به ما می‌گویند جامعه ما با همه توسعه‌نیافتگی‌اش در این مورد فرقی با دنیا ندارد.

شاخص رژلب

شاخص رژلب، مفهومی است که اولین بار توسط جولیت اسکور، استاد اقتصاد و جامعه‌شناسی در سال ۱۹۹۸ ابداع شد و به این موضوع اشاره دارد که در شرایط اقتصادی بد و نامطمئن، خرید رژ لب‌های لوکس و براق افزایش می‌یابد. همچنین مطالعه The Beauty Study که در اوج رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ انجام شد، نشان داد که ۸۰ درصد از زنان مورد بررسی قصد نداشتند هزینه‌های خود را برای محصولات آرایشی کاهش دهند.

بنابراین رتبه بالای تبلیغات حوزه زیبایی در کشور ما در شرایط تورمی، چه ناشی از خرید محصولات و چه انجام اقدامات جراحی و غیرجراحی، علیرغم آنکه خلاف شهود عمومی است، پدیده‌ای است مشابه سایر نقاط دنیا.

اما تحلیل این پدیده چیست؟
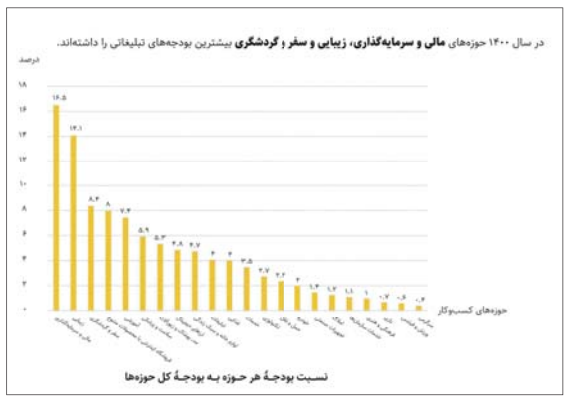
تمرکز بر زیبایی به دلیل شبکه‌های اجتماعی، از بین رفتن تابوی جراحی زیبایی، کاهش متوسط هزینه و عوارض جانبی آن با پیشرفت تکنولوژی افزایش یافته است. از گذشته زیبایی نوعی سرمایه در روابط اجتماعی و به خصوص برای زنان راهی برای کسب سایر منابع از طریق انتخاب همسر بوده است. از سوی دیگر استانداردهای بالای فعلی باعث شده زیبایی طبیعی فرد برای ماندن در بازه مورد قبول جامعه کافی نبوده و مستلزم انجام اقدامات هزینه‌بر باشد. در نتیجه در شرایط بحران اقتصادی که دسترسی مردان و زنان به منابع کاهش می‌یابد، حفظ استاندارد قبلی زیبایی برای دسترسی به منابع مالی و اعتباری بیشتر، مستلزم کاهش‌ندادن هزینه در این حوزه است. این وضعیت برای زنان بدتر است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که اولا به هر حال، سبک زندگی مبتنی بر استاندارد بالای زیبایی تبدیل به سبک زندگی مسلط شده است. ثانیا داده‌ها نشان می‌دهد که این سبک زندگی در برابر شرایط بد اقتصادی همچنان پایدار است و اتفاقا با بدترشدن شرایط اقتصادی، به احتمال زیاد رقابت بر سر زیبایی بیشتر شده و هزینه‌کردن در حوزه زیبایی کاهش نخواهد یافت.